

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۲۳۰-۲۱۳
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل تاریخ‌نگاری محلی ایران پسامشروطه (۱۳۳۶-۱۳۳۴هـ.ق)^۱

رسول مظاهری^۲

سهیلا ترابی فارسانی^۳

شکوه اعرابی هاشمی^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۶

چکیده

تاریخ‌نگاری محلی دوره قاجار، تحت تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی این دوره دگرگونی‌هایی یافت. این پژوهش با معرفی ۶ اثر از تاریخ‌نگاری محلی پسامشروطه، سه شاخص را در آنها بررسی می‌کند: ملی‌گرایی (باستان‌گرایانه)؛ بازتاب وقایع سیاسی مشروطه در این آثار؛ و فقدان نگرش و چشم‌انداز برون‌مرزی. هدف پژوهش میزان تأثیرپذیری تاریخ‌های محلی پسامشروطه از جنبش مشروطه و مواضع نویسندگان در این زمینه است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی داده‌ها پرداخته است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که تاریخ‌بختیاری و تاریخ‌دلگشای اوز طرفدار مشروطه و تاحدی آشنا با مفاهیم ملی‌گرایی بوده است و به‌گونه‌ای وقایع مشروطه در آنها بازتاب یافته، ولی دو اثر مخالف مشروطه، آثار الرضا و تاریخ نصف جهان به ملی‌گرایی و وقایع مشروطه بی‌اعتنا بوده و دو اثر بندرعباس و خلیج فارس و تاریخ لارستان که موضعی بی‌طرفانه ابراز کرده‌اند؛ ملی‌گرایی را بازتاب داده، اما به وقایع مشروطه نپرداخته‌اند و در مجموع هیچ‌کدام، چشم‌اندازی گسترده و برون‌مرزی نداشته‌اند.

واژگان کلیدی: تاریخ محلی، قاجار، مشروطیت، تاریخ‌نگاری، ملی‌گرایی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.30380.1422

۲. دانشجوی دکتر گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران: mazaheri9654@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، (نویسنده مسئول): stfarsani@phu.iaun.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: sh.arabi@phu.iaun.ac.

مقدمه

تاریخ‌نگاری وصف‌مکتوب احوال و اعمال انسان است و آنچه بر او گذشته و مبتنی بر بینش و روش، مکتب و شیوه تنظیم و تدوین تاریخی است. در دوره قاجار تاریخ‌نگاری یکی از شاخصه‌های پرثمر ادبیات غیر داستانی ایران شد. اساس تاریخ‌نویسی عصر قاجار بر ثبت وقایع و حوادث گوناگون و ترتیب زمان وقوع آنهاست. به عبارت دیگر گرایش به روایت‌گری و بهره‌گیری از نقل حوادث در بیشتر کتاب‌های این دوره دیده می‌شود؛ اما ارتباط منطقی وقایع تاریخی و بیان علت‌ها و موجبات آن وقایع کمتر مدنظر بوده است. تاریخ‌نگاری در ابتدای دوران قاجار تاحدودی ادامه سنت‌های تاریخ‌نگاری پیشین بود. از نمودهای این نوع تاریخ‌نگاری می‌توان مشیت‌گرایی و جبرباوری، نثر متکلف و مصنوع، ثبت سرگذشت شاهان و جنگ‌ها، وقایع‌نگاری سیاسی، غلبه وجه توصیفی بر وجه تحلیلی و تعلیلی، بی‌توجهی به مستندسازی، وابستگی به منابع حکومتی و محدودبودن مخاطب اشاره کرد، ولی به تدریج از اواسط حکومت قاجار با پیدایش موقعیت و عوامل مناسب در ارائه تاریخ‌نگاری تغییری، به وجود آمد. عواملی چون قوام و استحکام یافتن نثر فارسی بر اثر نهضت بازگشت ادبی، چرخش نگاه ایرانیان به خود، تاریخ‌خویش و تاریخ جهان در پی شکست‌های سنگین نیمه نخست قرن نوزدهم، برخورد ایرانیان با تمدن غرب، آشنایی آنان با آثار تاریخ‌نگاری اروپایی با ترجمه این آثار، تأسیس مراکز آموزش نوین به‌ویژه دارالفنون و همچنین آشنایی ایرانیان با دستاوردهای علمی شرق سبب نگارش نوع جدیدی از منابع تاریخ‌نگاری شد.

تاریخ‌نگاری دوره قاجار دنباله‌رو تاریخ‌نگاری ایرانی، با بینش اسلامی است. این جریان اشکال مختلفی را به دنبال داشت. از قبیل تاریخ‌های عمومی مانند *ناسخ‌التواریخ* میرزا محمدتقی‌خان سپهر (۱۲۶۷ق) یا *تاریخ منتظم ناصری* از اعتمادالسلطنه (۱۲۹۸ق). یکی دیگر از اقسام تاریخ‌نگاری این دوره، تاریخ‌نگاری دودمانی یا سلسله‌ای است مانند *تاریخ محمدی* تألیف ساروی. نوع دیگر تاریخ‌نگاری دوره قاجار، تک‌نگاری است که به زندگی یک پادشاه یا صاحب‌منصب پرداخته است: مانند *تاریخ فتحعلی‌شاه*، اثر اورجانی.

یکی دیگر از گونه‌های تاریخ‌نویسی ایرانی که در دوره قاجار به درجه بالایی از رشد و پیشرفت رسید، تاریخ‌نگاری محلی است. در واقع تاریخ‌نگاری محلی به ثبت و ضبط وقایع تاریخی در محدوده یک محل (شهر، ایالت، ناحیه) گفته می‌شود. باید گفت که تاریخ محلی برخلاف تمرکز جغرافیایی محدودش، طیف گسترده‌ای از نیازها را پوشش می‌دهد. مورخ محلی به شهر و زندگی مردمان اطراف خود توجه دارد و نه سرگذشت حکومت‌ها. بدون شک وجه اصلی و مشخصه تاریخ محلی، پیوند آن با یک عرصه جغرافیایی محدود و مشخص است

و عناصر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی همگی پس از عامل جغرافیایی قرار دارند. در دوره قاجار تاریخ‌نویسی محلی از دو جهت مدنظر قرار گرفت: نخست، تداوم سنت تاریخ‌نویسی محلی ایران نزد مورخان محلی و اهتمام برخی دودمان‌ها و خاندان‌های حکومتگر محلی در نگارش تاریخ منطقه خود؛ دوم توجه قاجارها به تاریخ‌نویسی محلی، به‌ویژه دوره ناصری و تداوم آن در دوره مشروطه.

با پیروزی جنبش مشروطه و افکار برآمده از آن، تاریخ‌نویسی محلی این دوره به شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی دست یافت که در این پژوهش به بررسی آن خواهیم پرداخت. در این بررسی به شش اثر در حوزه تاریخ محلی که به لحاظ زمانی پس از پیروزی جنبش مشروطه نگاشته شد، خواهیم پرداخت. ضروری است چندین اصطلاح متداول در تاریخ‌نگاری محلی که در این پژوهش استفاده شده، در این قسمت تعریف شود. تاریخ‌نگاری محلی طولی، تاریخ یک شهر، روستا، محله یا منطقه را در ادوار تاریخی مختلف از آغاز شکل‌گیری تا زمان مؤلف بررسی می‌کند. نگاه مورخ در این سبک تاریخ‌نگاری بیشتر بر عنصر «زمان» است. او حوادث و اتفاقات محدود به یک شهر یا منطقه را در سیر زمان بازنمایی و بازگویی می‌کند. دیگر تاریخ‌نگاری محلی، در عرض است و بیشتر توصیف پدیده‌های «دوران مؤلف» در حد و اندازه دید مستقیم یا شنیده‌های بی‌واسطه است. در این روش نگاه مورخ جزئی‌نگر است و مسائل پیرامون را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد تا از چگونگی ظهور و افول، رشد و نمو، تغییر و تحول، تداوم و انقطاع رویدادها یا پدیده‌های جامعه اطلاع یابد، محدوده فعالیت مورخ محلی بیشتر اجتماعی و اقتصادی است، هر چند می‌تواند سیاسی هم باشد؛ اما تلاش بر آن است که زوایای ناپیدا و پنهان جامعه را نشان دهد و اهمیت وجودی آنها یا تأثیرات سوء آنها را باز گوید.

در بررسی پیشینه پژوهش می‌توان به مقاله قدیمی قیداری با عنوان «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران» (۱۳۸۸) اشاره کرد. رجایی و دیگران (۱۳۹۰) نیز در مقاله «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن» برخی نکات برجسته در تاریخ‌نگاری محلی دوره قاجار را بررسی کرده‌اند. همچنین چلونگر و دیگران در «تاریخ‌نگاری نادر میرزا قاجار» (۱۳۹۲) در باب شهرنگاری‌های دوره قاجار مقاله‌ای ارائه داده است. علاوه بر آن حسن‌آبادی با نگارش مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر ریخت‌شناسی محلی‌نگاری در تاریخ معاصر ایران» (۱۳۹۳) به این موضوع پرداخته است و منصوربخت در مقاله‌ای «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه» (۱۳۹۶)، به آثار تاریخ محلی وی توجه کرده است. اما در کارهای انجام‌شده عمدتاً به تأثیر مشروطه بر تاریخ‌نگاری محلی توجه چندانی نشده است. علاوه بر آن قلمرو مکانی این پژوهش اکثر شهرهای ایران و به لحاظ زمانی

سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۶ ق مدنظر است. همچنین روش تحلیل در این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی است.

تاریخ‌نویسی محلی مقارن مشروطه

برای بررسی تاریخ‌نویسی محلی پس از پیروزی مشروطه برای دست‌یابی به اطلاعات کلی آثاری که در قالب محتوایی تاریخ‌محلی و در بازه زمانی مدنظر نگارش شده، ویژگی‌های این آثار در قالب جدول زیر تنظیم شده است:

تاریخ‌های محلی پس از مشروطه

نام کتاب	حدود نگارش کتاب	نام نویسنده	انگیزه نویسنده	وسعت سطح نگارش	تاریخ‌نگاری طولی یا عرضی	موقعیت اجتماعی و سیاسی
۱ بندرعباس و خلیج فارس	مظفرالدین شاه ۱۳۴۵- ق ۱۳۲۴	سدیدالسلطنه	آگاه کردن اولیای حکومت	محلی منطقه‌ای	طولی	حکومتی و نویسندگی
۲ تاریخ بختیاری	محمدعلی شاه ۱۳۳۳- ق ۱۳۲۷	علی‌قلی خان سردار اسعد	علاقه به تاریخ‌نگاری	محلی منطقه‌ای	طولی	حکومتی (رئیس ایل بختیاری)
۳ آثار الرضا	محمدعلی شاه ۱۳۲۷ ق	محمدرضا کازرونی	بیان شجره‌نامه	محلی منطقه‌ای	طولی	روحانی و شاعر
۴ تاریخ نصف جهان و همه جهان	احمدشاه ۱۳۳۳ ق	میرزا حسن جابر انصاری	شخصی: به سفارش دوستان و مشخص کردن جزئیات اصفهان	محلی منطقه‌ای جهانی	طولی	دولتی (ملاک)، نویسندگی و روزنامه‌نگاری
۵ تاریخ لارستان	احمدشاه ۱۳۳۶ ق	سیدعلاءالدین مورخ لاری	شخصی: خواهش دوستان	محلی منطقه‌ای	طولی	کارمند دخانیات و نویسندگی
۶ تاریخ دلگشای اوز	احمدشاه ۱۳۳۶ ق	محمدهادی کرامتی	شخصی: خواهش دوستان	محلی منطقه‌ای	طولی	تجارت و نویسندگی

در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه تا پایان قاجاریه جامعه ایران دوره نسبتاً متفاوتی را پشت سر گذاشت. در فضای جدید، تأسیس و گسترش مدرسه‌های جدید دولتی و غیردولتی و انتشار روزنامه‌ها رونق گرفت. تأسیس انجمن معارف و مدارس جدید و توجه آن به آموزش علمی تاریخ، در تاریخ‌نویسی این دوره مؤثر بود. در حال در این دوران نیز کتاب‌های تاریخ محلی مدنظر نویسندگان قرار گرفت و آثاری در این زمینه همچون «اعلام الناس فی احوال بندرعباس»، «آثارالرضا»، «تاریخ بختیاری»، «تاریخ نصف جهان و همه جهان»، «تاریخ لارستان» و «تاریخ دلگشای اوز» نوشته شد. ابتدا به معرفی این کتب و سپس به شاخصه‌های آنها پرداخته می‌شود.

اولین کتاب به نام «اعلام الناس فی احوال بندرعباس» (۱۳۴۵-۱۳۴۴ ق) اثر سدیدالسلطنه بندرعباسی، معروف به «کبابی» است. او از کارگزاران ایران در بندرعباس بود؛ ولی اثر خود را به منظور آگاه کردن اولیای حکومت از وضعیت جنوب کشور، به اولیای دولت تقدیم داشته است (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱). سدیدالسلطنه مناصب مختلفی داشت. وی همچنین از دربار تزاری مسکو نشان «سنت آنا» و از دولت فرانسه نشان «پالم آکادمیک» دریافت کرد (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۳۹). البته کسانی مانند ملک‌المورخین سدیدالسلطنه را «نوکر روس‌ها» دانسته‌اند (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۰). سدید در روش تاریخ‌نگاری از منابع متعدد استفاده کرده و همچنین از روش سنت شفاهی و مطالعات میدانی بهره برده است. همچنین بعضی از مطالب کتب دیگر مانند *آتشکده آذر* درباره خطه جنوب را عیناً نقل کرده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۸۶: ۶۷۶). وی همچنین اشاره‌ای به قیام جواسم^۳ کرده که شرح کامل آن در دو اثر دیگرش *التدقیق فی سیر الطریق* و کتاب *مغاص اللئالی و منار الیالی* آورده شده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۶۱۰-۶۰۳؛ ۱۳۸۶: ۱۹۳). این کتاب نه تنها یک اثر تاریخ محلی؛ بلکه دربرگیرنده تاریخ اقتصادی و نیز روابط خارجی ایران نیز هست. سدید ارقام و آمار دقیقی از مسافت راه و قیمت اجناس، صادرات و واردات و انواع مالیات در کتابش ذکر کرده است. «الاع بارکش که به فروش می‌رسد، بایع و مشتری باید هر کدام یک قران بدهند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۸۳ یا «از ماهی شور و متوتا و حرا و خرما که وارد کناره دریا می‌شود، صد دو دریافت کنند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۱۶) یا درباره واردات در سال ۱۳۲۷ ق به این شرح آورده است: «آلمانیا ۹۵۵۴۴ تومان، فرانسه ۱۴۸۷۸۴ تومان، بلجیک ۳۳۰۸۳ تومان، هولند ۳۶۴۱ تومان (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۸۳). سدید علاوه بر بندرعباس از هرمز، میناب و جزیره قشم اطلاعات

1. St. Anna
2. Palm Academic

۳. یکی از اعراب یاغی جزایر خلیج فارس.

خوبی به دست می‌دهد. وی نویسنده‌ای نکته‌بین و دقیق است و از هوش فراوانی برخوردار است و جزئیات را از قلم نمی‌اندازد. وی با این خصوصیت در مطالبش کمتر به تعلیل و تحلیل وقایع می‌پردازد. مثلاً دربارهٔ سگ «مسیو کنت» مطلبی را فراموش نمی‌کند تا آنجا که سگش را به خاک می‌سپارند، ولی نمی‌گوید مسیو کنت کیست؟ در اینجا چکار دارد؟ برای چه آمده و شغلش چیست؟ (ملک، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۴).

اثر دیگری که در سال ۱۳۲۷ ق در دوران محمدعلی شاه نوشته شده *آثار الرضا* نام دارد. این تألیف اثر محمدرضا کازرونی است که از طبقهٔ علما و سادات شهر کازرون به شمار می‌رود و هدف از نگارش خود را بیان شجره‌نامهٔ اجدادش ذکر می‌کند (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳). نگاه او عمدتاً به دو شهر کازرون و شیراز است و گرایش به تاریخ‌نگاری طولی دارد. به لحاظ بینش سیاسی صدرالسادات (کازرونی) طرفدار نظام سلطنت است. بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه از او به عنوان «شاهنشاه شهید» و «شاهنشاه سعید» یاد می‌کند (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۲۲) وی ستایندهٔ ناصرالدین شاه قاجار است که توانست درگیری‌های حیدری و نعمتی را در ایران خاتمه دهد و نکوهش‌گر مشروطه‌خواهان است (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳۵ و ۷۹). به لحاظ سبک نیز بسیار تحت تأثیر *فارسنامه* است (فسایی، ۱۳۷۸: مقدمه/۵۰).

از دیگر کتاب‌های تاریخ محلی تاریخ *بختیاری* است. این اثر در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۲۷ ق نوشته شد. این تألیف حاصل کار گروهی ۱۴ نفر، در ترجمه و تدوین است و نقش عمدهٔ آن با علی‌قلی خان سردار اسعد است. وی مناصب مختلفی داشت از جمله ریاست سواران بختیاری در تهران (سردار مریم، ۱۳۸۲: ۱۷) و بعد از مرگ برادرش اسفندیارخان (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۴۵۴) مظفرالدین شاه، لقب سردار اسعد به او داده شد (سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۱۵۸). تاریخ *بختیاری* به دستور او به نگارش درآمد و از عبدالحسین خان لسان‌الملک و دیگر صاحب‌نظران کمک گرفته شده است. محتوای کتاب مربوط به گزارش‌های نویسندگان و همچنین سردار اسعد در جریان مشروطه و گزارش‌های نظامی و فتح تهران است. البته نویسندگان برای منطقهٔ بختیاری تاریخ اسطوره‌ای و افسانه‌ای در نظر گرفته‌اند و همچنین معتقدند، حتی قبل از آنکه تشیع در ایران رواج یابد، مردم این منطقه شیعه‌مذهب بودند و این مذهب از شهر شوشتر به منطقهٔ بختیاری آمده است (سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۵۱). نویسندگان برای نگارش این کتاب به تاریخ‌نگاری طولی توجه داشته‌اند.

کتاب دیگری که در سال ۱۳۳۳ ق به نگارش درآمد *تاریخ نصف جهان و همهٔ جهان* تألیف جابری انصاری است. انگیزهٔ او برای تألیف این اثر، درخواست دوستان او برای تدوین کتابی برای اصفهان بود (جابری انصاری، ۱۳۳۳ ق: ۱). جمالزاده انشای جابری را ساده می‌داند و

معتقد است هنوز با شیوه جدید آشنایی پیدا نکرده و همان سبک و سیاق متقدمان را به کار برده است (جمالزاده، ۱۳۴۲: ۱۶۸). همچنین جعفریان آثار او را بیشتر سنتی و در قالب نگارش‌های کهن می‌داند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۶۶۶). اثر وی از دیدگاه یک زمین‌دار حائز اهمیت است. در نگارش این کتاب به شهر اصفهان و بلوکات آن نیز توجه داشته است و روش تاریخ‌نگاری طولی را مدنظر قرار داده است. او زجرکشیده دوران حکومت ظل‌السلطان است و این دوران را دورانی سخت می‌داند. (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۳۰)

تألیف دیگری که در دوران احمدشاه و در سال ۱۳۳۶ ق به نگارش درآمد، *تاریخ لارستان* است. نویسنده این اثر سید علاءالدین مورخ لاری است که این اثر را به خواهش دوستان نگاشت. (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۱۴) وی جایگاه حکومتی نداشت. وی بی‌پروا به افشای «جنایات قوام‌الملک» در منطقه لارستان می‌پردازد.

اثر دیگر مدنظر این پژوهش *تاریخ دلگشای اوز*^۱ است. این کتاب را حاج محمدهادی کرامتی در سال ۱۳۳۶ ق و تقریباً دوازده سال پس از پیروزی مشروطه نگاشته است. وی به شرح حوادث و رویدادهای مناطق اوز و لارستان پرداخته است. دیدگاه او به‌عنوان نویسنده اهل سنت، شایسته توجه است. وی در سراسر کتاب از ظلم و جور که حکام به مردم این منطقه می‌کردند، ابراز ناراحتی می‌کند. کرامتی اطلاعات با ارزشی از مردم این منطقه به‌دست می‌دهد. مؤلف اگرچه به تاریخ‌نگاری طولی توجه دارد؛ اکثر مطالبش مربوط به زمان نزدیک به خودش است. بنابراین می‌توان اثر او را ترکیبی از تاریخ‌نگاری محلی طولی و عرضی دانست.

مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی دوره پسامشروطیت

پیروزی جنبش مشروطه واقعه‌ای کم‌نظیر در تاریخ معاصر ایران است. در این بخش کتاب‌های تاریخ‌نگاری محلی که پیش از این معرفی شد، در دوران پسامشروطه بررسی می‌شود. از آنجا که تاریخ‌نگاری را می‌توان بینش و روش مؤلفان تعبیر کرد، این پرسش که چه عناصری تحت تأثیر جنبش مشروطه بر تاریخ‌نویسی این دوره اثر گذاشته، موجب واکاوی این آثار شد. از این رو مؤلفه‌های این آثار طرح و در پی آن تشریح خواهد شد.

۱. «اوز»: یکی از قرای لارستان است و کلمه‌ای عربی و به فارسی معنای آن غاز و مرغابی می‌باشد و «چون در قدیم این جلگه مرغابی زیادی داشته است. لذا آن قریه به همین نام خوانده شده است». آنها تاجرپیشه و کاسب هستند و از اهل جماعت سنت و شافعی مذهب‌اند. در دوره سلطان حسین صفوی قریه اوز یک سال شیعه شدند و با هجوم افغانی‌ها به ایران دوباره به اهل سنت بازگشتند (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۹۲-۹۱). احمد اقتداری اوز را با فتح اول می‌داند و نه با کسر و این ناحیه را در ۴۰ کیلومتری شهر لار در لارستان فارس معرفی می‌کند (سدیدالسلطنه، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

۱. ملی‌گرایی (باستان‌گرایانه)

با ترجمه کتاب‌های تاریخی اروپاییان، برآمدن اکتشافات باستان‌شناسی، رمزگشایی زبان‌ها و خطوط باستانی، به گذشته تاریخی ملت‌ها بیش از پیش توجه شد. مشروطه نیز عنصر ملت را برجسته و معنادار کرد؛ مفهومی که مقارن مشروطیت در نشریات و آثار بسیاری از نویسندگان بازتاب یافت. از بین نویسندگان تاریخ محلی این دوران، سدیدالسلطنه از آن دسته نویسندگان است که در لابه‌لای مطالب خود عشق به میهن، اهمیت به حدود جغرافیایی و حفاظت از آن و دل‌مشغولی‌های خود به میهن‌اش را بازتاب می‌دهد. وی پس از اتمام جلد اول کتاب خود می‌نویسد: «به اولیا علیه ایران تقدیم داشته، شاید به اهمیت آن نقطه التفات کنند و توجه خود را معطوف به آن طرف سازند و به محافظت دروازه مملکت خود پردازند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۳۵۷). بازتاب اندیشه‌های ملی‌گرایانه و اهمیت به جای‌جای سرزمین و از آن جمله خطه جنوب مطلبی است که از فحوای کتاب سدیدالسلطنه می‌توان دریافت. او به تشریح آثار باستانی می‌پردازد و بر خرابی آنها افسوس می‌خورد و از روزگار گله و شکایت می‌کند. وی بعضی مواقع نمی‌تواند احساسات خود را کنترل کند و به عظمت و پیشینه تاریخی کشور اشاره می‌کند. حفظ و مراقبت از آثار و بناهای تاریخی را وظیفه زمامداران می‌داند. او در تشریح بنای تخت جمشید حس ملی‌گرایانه و عشق به میهن خود را از زمانی آشکار می‌کند که با دیدن این بنا تأثر و اندوه خود را بیان کرده، می‌نویسد، پس از دیدن تخت جمشید به شدت متأثر و اندوهگین شده و بی‌اختیار قصیده معروف ایوان مدائن خاقانی را به یاد آورده:

«آثار نیاکان خود را چنان خراب و... عمارات سلطنتی عظیم الشان وطن خود را منهدم و مطموس دیدم که قصیده مشهور خاقانی به یاد آمد» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۶) و در جایی دیگر می‌نویسد «افسوس از عدم اهتمامات امناء دولت علیه عن قریب از این آثار عظیمه نیاکان ما سنگی باقی نخواهی دید» (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۷). نوشته‌های سدیدالسلطنه مشحون از عشق به کشور و اهمیت به تاریخ باستانی آن است.

مورخ لاری نیز در کتابش از بی‌توجهی به آثار تاریخی گله‌مند است. او آثار تاریخی را بخشی از گذشته این سرزمین و دوام آن را نمادی از تداوم فرهنگ ایرانی می‌داند. از این رو در مقایسه با تلاش خارجی‌ها برای کشف و حفظ آثار کشور خود نسبت به ایرانی‌ها می‌نویسد: «افسوس اینجاست که ما ایرانیان خیلی زود و آنی می‌خواهیم نتیجه بگیریم و از کارکردن خسته و مأیوس می‌شویم، اما خارجی‌ها یأس و خستگی ندارند، سی سال بلکه بیشتر قیام و اقدام و کنجکاو می‌کنند تا بالاخره به نتیجه برسند» (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۵۹). می‌توان دریافت که مورخ لاری نیز همچون سدیدالسلطنه به نوعی به فرهنگ ملی و باستانی کشور

علاقمند بوده است.

سردار اسعد نیز که با مشروطه همدلی و همراهی داشت، نمادهای ملی را ارج می‌نهد. او به گذشته باستانی ایرانی در اثرش توجه نشان می‌دهد. ارائه تصویر کتیبه اشکفت سلمان به صورت نقاشی و ترجمه آن حاکی از اهمیتی است که او به گذشته تاریخی ایران می‌دهد. وی همچنین به ذکر آثار تاریخی کول‌فره و ترجمه کتیبه‌های آن و ثبت تصویر قسمت‌هایی از آن در کتابش پرداخته (سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۲۰۹) در بیان کشف سکه‌های ناحیه بازفت به دقت به شرح خطوط روی سکه و ترجمه آنها پرداخته که حاکی از اهمیتی است که وی به داده‌های تاریخی کشور و لزوم حفاظت از آنها می‌دهد. (سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۷).

کرامتی نیز در *تاریخ اوز* انگیزه‌اش را از تألیف کتاب «حب‌الوطن» می‌نامد و خود را دوستدار وطن می‌داند (کرامتی، ۱۳۷۰: ۳۱). از آنجایی که ناحیه اوز در نزدیکی لار دارای موقعیتی بود که کالاهای تجاری از بمبئی و به همراه آن روزنامه حبل‌المتین (کلکته) نیز وارد می‌شد (کرامتی، ۱۳۷۰: ۱۷۳) افکار مشروطه‌خواهانه و ملی‌گرایی در این منطقه رایج بود. نویسنده خود را پایبند به حفظ و حراست کشور در مقابل نفوذ بیگانگان می‌داند و به اهداف استعماری انگلستان در کشورهای اسلامی اشاره می‌کند (کرامتی، ۱۳۷۰: ۴۰-۳۹). می‌توان دریافت که مفهوم خود و دیگری به تعبیری ملت ایران و بیگانگان مفاهیمی است که برای کرامتی در *تاریخ اوز* روشن و مفهوم بوده است. اما دو نویسنده بعدی دیدگاه مورخان مذکور پیشین را نداشتند. جابری انصاری که زمین‌داری طرفدار مشروطه مشروعه و هوادار اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری بود، حامی اندیشه امت اسلامی بود (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۴۸). بنابراین در اثر او ردپایی از ملی‌گرایی یا باستان‌گرایی نمی‌توان یافت. او نگرشی ضدغرب دارد و بر لزوم اتحاد مسلمانان در برابر غرب اشاره دارد. اینکه کشورهای مسلمان باید به مکر و نیرنگ غرب آگاه باشند. «قدر معارف دینی و کتاب آسمانی خود را بدانند و همی نگویند خورشید علم از غرب اروپا می‌درخشد و انوارش عالم را می‌افروزد» (جابری انصاری، ۱۳۰۲: ۴).

در کتاب *آثار الرضا* که از علمای طرفدار سلطنت و مخالف مشروطه است، نیز نشانه‌ای از ملی‌گرایی یا توجه به باستان‌گرایی نمی‌توان یافت و بدیهی است که بر عنصر ملت تأکید نداشته است.

۲. بازتاب وقایع سیاسی مشروطه در تاریخ‌های محلی

عمده‌ترین پرسشی که در بررسی تاریخ‌های محلی پسامشروطه به ذهن می‌رسد آن است که تا

چه حد تحولات سیاسی و اجتماعی این دوران در تاریخ‌های محلی بازتاب یافته است. چند اثر بررسی شده در این پژوهش که نویسندگان آنها طیف‌های مختلف اجتماعی را شامل می‌شوند، بی‌شک باید متفاوت عمل می‌کردند. سدیدالسلطنه کارگزار دولتی در بندرعباس بوده است و گرایش‌های ملی‌گرایی و باستان‌گرایانه داشته و کتابش را در فاصله پیروزی مشروطه تا اوایل دوره پهلوی نگاشت و حوادث بسیاری را به چشم دیده است. او هرچند با تعدادی از مشروطه‌خواهان رفت‌وآمد داشت؛ به گفته خودش به جشن مشروطیت دعوت نشده (سدیدالسلطنه، ۱۳۸۱: ۱۱۲) که نشانگر آن است که فعال مشروطه خواه نبوده و احتمالاً مشروطه‌خواهان چندان او را خودی نمی‌دانستند. از فحوای مطالب کتابش این‌گونه برمی‌آید که شخصیتی غیرسیاسی داشته و تحولات مهم مشروطه خواهی در تهران برای او چندان جالب توجه نبوده و احتمالاً این وقایع در مناطق جنوبی کشور بازتاب چندان نداشته است.

یکی دیگر از نویسندگان تاریخ محلی پسامشروطه سردار اسعد بود که سه بار به اروپا سفر کرد و تحولات آنجا را از نزدیک دید و همچنین دستور به ترجمه آثار اروپایی داد و در جنبش مشروطه یکی اعضای تأثیرگذار آن بود. در کتابش از وقایع سیاسی-نظامی مرتبط با ایل بختیاری گزارش می‌دهد و چگونگی تدارکات و حرکت نظامی آنها را شرح می‌دهد. وی می‌نویسد: «پس از رفع نگرانی‌ها در تاریخ بختیاری تجدید نظر کردم، مندرجات چند جزوه را که راجع به خدمات بختیاری و حالات آنها در عصر مشروطیت بود، مبنی بر مبالغه و اغراق یافتم، آنها را جمع کرده، سوزاندم» (سردار اسعد، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۱). مشخص است وی کوشیده است شرح این وقایع، تحت تأثیر گرایش‌های ایلی و اغراق‌های مبالغه‌آمیز قرار نگرفته باشد؛ اما با این حال تلاش وی برای بازتاب وقایع سیاسی این دوران در اثرش شایسته توجه است.

مورخ لاری نیز که وابستگی دولتی ندارد و شخص باسوادی است و از او درخواست می‌شود تا تاریخ لارستان را بنویسد در چنبره تفکر بومی‌گرایی محدود محلی باقی مانده و صرفاً بر تاریخ و جغرافیای لار تمرکز دارد. او به شدت درگیر وقایع داخلی لار است و به شدت به عملکرد قوام‌الملک انتقاد می‌کند (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۱۶-۱۵) او به جای توجه به حادثه بزرگی که در کشور در حال وقوع است و بی‌شک بازتاب آن در لارستان است، تنها می‌نویسد: ایران در «تب‌وتاب سال‌های مشروطیت به سر می‌برد و خاندان قوام‌الملک شیرازی با قدرت تمام به فارس حکومت می‌راند» (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۱۷-۱۶). نبود چشم‌انداز وسیع و محدود شدن در چنبره بومی‌گرایی عارضه نویسندگان تاریخ محلی است. دشواری انتقال اطلاعات و تمرکز حوادث سیاسی در پایتخت بازتاب این وقایع را در شهرهای دیگر کشور کم‌رنگ کرده است تا جایی که برخی نویسندگان تمرکز جنبش مشروطه را عمدتاً در پایتخت

می‌دانند.

منطقه اوز همان طور که پیش از این گفته شد، به دلیل بافت تجاری منطقه با افکار و اندیشه‌های مشروطه‌خواهی آشناست. حتی کرامتی ابراز می‌کند که مردم این منطقه حامی مشروطیت و آزادی هستند. وی روزنامه «حبل‌المتین» را گویای تفکر روشن و علاقه‌مندی مردم اوز به امور سیاسی می‌داند، روزنامه‌ای که در آن زمان از طریق «بمبئی» به اوز آورده می‌شد. او حتی از تشکیل انجمن ولایتی پس از مشروطیت در اوز سخن می‌گوید (کرامتی، ۱۳۷۰: ۲۰۰-۱۹۹) و حتی از عملکرد آنها در منطقه حمایت می‌کند و می‌گوید: «کلانتر محل بدون اجازه انجمن اختیار امر و نهی نداشت» (کرامتی، ۱۳۷۰: ۱۷۳). زمان استقرار انجمن کوتاه بود، ولی در همان چند ماه به حل و فصل امور در محل پرداخته است. «در مدت قلیل کارهای عمده و بزرگ از قوه به فعل آمد و عموم اهالی به دایره اتفاق حقیقی درآمد. زیرا امور و دعاوی آنان از روی حقانیت فیصله می‌یافت و بدون تعارف و تعاریف قطع و فصل می‌گردید» (کرامتی، ۱۳۷۱: ۱۷۳-۱۷۴). نویسنده تاریخ اوز سنی مذهب است و از آنجایی که در این ناحیه به او ظلم و جور شده است، مشروطیت را تحولی سیاسی می‌داند که به ظلم و ستم خاتمه خواهد داد و به حمایت از آن می‌پردازد.

جابری انصاری خود را مشروطه‌خواه اسلامی می‌داند که از یک سو مجله «گنجینه انصار» را تأسیس می‌کند که هدف آن را «ترقی دولت و ملت و ثروت عمومی» اعلام می‌کند و از سوی دیگر گرایش‌های مذهبی او و تمایل وی به دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری یک موضع تلفیقی به وی داده است. او از پذیرفتن نمایندگی مجلس سرباز زد؛ چون نفوذ غرب‌گرایان مشروطه‌خواه را در مجلس بر نمی‌تافت. او می‌نویسد: «هر آنچه از آغاز تا انجام نوشتم، مشروطه اسلامی بود و مرحوم شیخ نوری بسیار پسندیده بودند» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۴۸) وی در بازتاب وقایع مشروطه در کتابش می‌نویسد: به رعایا وعده داده می‌شد «بیل‌های آنها طلا و خاک اندازه‌های خانه‌ها و ناودان‌ها ساختمان‌ها نقره و میخ‌های آنها طلا می‌شود». (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۴۸). همچنین او به‌عنوان یکی از مؤسسان مشروطه در دوره محمدعلی شاه تحت تعقیب قرار گرفت.

صدرالسادات نیز که از طبقه علما بود و به دلیل نزدیکی به دربار و امتیازاتی که از آن گرفته بود، دل‌خوشی از تحولات مشروطیت نداشت، به نکوهش مشروطیت پرداخته است: «بعضی از روی جهالت، پاره‌ای از فرط جلالت و برخی به واسطه حب ریاست این عنوانات را به این اسم و این رسم به آن قسم به وجود آورده‌اند» (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳۵ و ۲۲). او سرخوردگی‌اش را از حوادث مشروطیت به این شکل بیان می‌کند: «یکی وا دنیا دارد، یکی وا

دینا، یکی وا شریعتنا دارد، دیگری وا طریقتا، یکی وا مشروطیتا، آن یکی وا مستبدا بر زبان می‌راند. به وحدت و حقیقت و ذات بی‌زوال قسم که دروغ می‌گویند سواى علمای حقه، هر کدام در ادعای خود کاذب و در مقاصد خود نایل می‌خواهند شوند» (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳۵). او از مشروطه‌خواهان با عنوان «فلاش و قلندران اوباش» نام می‌برد و از خداوند برای مردم طلب رحمت می‌کند. بدیهی است که مخالفت وی با مشروطیت انگیزهٔ پرداختن به وقایع و حوادث مرتبط با آن واقعهٔ تاریخی را از او می‌گیرد و به‌جز ابراز ناراحتی و مخالفت با مشروطه‌خواهان اثری از این رویداد در کتاب وی نمی‌بینیم.

۳. فقدان نگرش و چشم‌انداز برون‌مرزی

در آثار تاریخ‌نویسان محلی پیش از مشروطه می‌توان به مطالبی برخورد که نویسندگان به مداخلات کشورهای بیگانه از جمله روس و انگلیس همچنین دیگر همسایگان مانند ترکمانان و اعراب پرداخته‌اند؛ مانند محمدتقی نوری در کتاب *اشرف التواریخ* از جنگ‌های ایران و روس غافل نبود و عوامل شکست ایران از روسیه را بیان کرد. (نوری، ۱۳۸۶: ۶۹). وی از شرح حکومت حاکمان افغان و ترکستان همزمان با حکومت شاهزاده محمدولی میرزا در خراسان غافل نیست. همچنین اعتمادالسلطنه در *مرآت البلدان* از روابط ایران با روسیه و انگلیس و معاهدات حکومت قاجاریه با دولت‌های دیگر و توجه به جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه سخن گفته است یا فرصت‌الدوله شیرازی نیز ضمن اشاره به تأثیر و نفوذ فرهنگ و تجدد غربیان، بعضی از امتیازات داده‌شدهٔ ناصرالدین شاه به روس‌ها را متذکر می‌شود و نادر میرزا در *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، زمانی که از عباس میرزا گزارش می‌دهد به جنگ‌های ایران و روسیه و شکست عباس میرزا توجه کرده است. (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۰-۲۴۲). همچنین میرزاشکرالله سنندجی در کتاب *تحفة ناصری* یکی از عوامل لشکرکشی و عزل حاکمان کردستان در دورهٔ قاجاریه را تحریکات دولت عثمانی در این منطقه ذکر می‌کند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۳۲۸). همچنین شرح جنگ و ستیز در برابر حملات ترکمانان که از سوی مجتهد استرآباد و به همراهی مردم و جوانان آمده (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۶۹) یا دست‌اندازی اعراب مسقط به جنوب کشور که بندر چابهار را به تصرف خود درآوردند. مورخان تاریخ محلی پیش از مشروطه تا حدی به آن توجه داشته؛ نیز در آثار خود به تأثیر دول بیگانه و عملکرد دولت‌های دیگر بر وقایع داخلی کشور اشاراتی کرده‌اند؛ اما در آثاری که در این پژوهش به آن پرداخته شده، نویسندگان چشم‌اندازی محدود به داخل کشور داشته‌اند. با اینکه تعدادی از آنها مانند سدیدالسلطنه، سردار اسعد و جابری انصاری از جایگاه حکومتی برخوردارند، توجه خود

را صرفاً معطوف به مسائل داخل کشور کرده‌اند، تنها کرامتی اشاره‌ای کوتاه به نفوذ بیگانگان کرده است. در صورتی‌که پس از مشروطیت ما شاهد دخالت‌های آشکار و پنهان دولت‌های روس و انگلیس در جنبش مشروطه و پس از آن هستیم، مورخان محلی این دوران توجهی به این مسئله نداشته و از نفوذ سیاسی و نظامی دولت‌های خارجی در تحولات سیاسی کشور و منطقه خود گزارشی ارائه نکرده‌اند. این نکته حاکی از آن است که بینش و چشم‌انداز نویسندگان تاریخ محلی در این دوران محدود به مسائل داخلی و کاملاً به صورت محلی و منطقه‌ای باقی مانده است.

نتیجه

تحولات عصر ناصری و به دنبال آن رویدادهای دوره مشروطه، بینش و روش مورخان دوره قاجار را تا حدودی دگرگون کرد. تاریخ‌نگاران محلی از این تغییر و تحول بی‌نصیب نماندند. بینش مورخان نیز طبعاً تحت تأثیر تحولات سیاسی اجتماعی و فرهنگی این دوران قرار گرفت. آنچه در این پژوهش مدنظر بود، بررسی شش اثر نگارش شده در حوزه تاریخ محلی در بازه زمانی پس از مشروطه از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۳۶ قمری بود. انگیزه نگارش این آثار بیشتر غیرحکومتی و تاریخ‌نویسی آنها غیررسمی محسوب می‌شود. در این پژوهش سه شاخص ملی‌گرایی باستان‌گرایانه، بازتاب وقایع مشروطه و چشم‌انداز برون‌مرزی بررسی شد. دو اثر تاریخ‌بختیاری و تاریخ‌اوز که نویسندگان آنها طرفدار مشروطه بودند؛ هم‌گرایش ملی داشتند و هم تا حدودی به بازتاب وقایع مشروطه پرداختند. آثار الرضا و تاریخ نصف جهان که نویسندگان آنها با مشروطه همدلی نداشتند به ملی‌گرایی و بازتاب وقایع واکنش نشان نداده‌اند و دو اثر بعدی تاریخ لارستان و بندرعباس و خلیج فارس که موضعی بی‌طرفانه داشتند، بینش ملی‌گرایی را بروز می‌دهند؛ ولی وقایع مشروطه را بازتاب نمی‌دهند و تمامی این آثار در شاخص سوم، فاقد نگرش برون‌مرزی بودند و نگرش خود را در حد محلی و منطقه‌ای محدود کرده‌اند و کمتر به نقش قدرت‌های خارجی در تحولات سیاسی و اجتماعی چشم داشته‌اند. درحالی‌که پیش از مشروطه تاریخ‌های محلی بسیاری را می‌توان یافت که این چشم‌انداز را ارائه می‌دهند. به نظر می‌رسد مفهوم ملت که حاصل فرهنگ مشروطه‌خواهی است بر تاریخ‌های محلی تأثیر به‌سزایی داشته و همین امر بر تقویت عناصر داخلی و نقش آن در بینش مورخان مؤثر بوده است. ازسوی دیگر بیگانگی این آثار با وقایع سیاسی برآمده از مشروطه می‌تواند به دلیل فقدان راه‌های ارتباطی و ناآگاهی مناطق دوردست‌تر از اتفاقات پایتخت باشد.

کتاب‌شناخت

- اوژن بختیاری، ابوالفتوح (۱۳۴۶) *تاریخ بختیاری*، تهران: انتشارات وحید.
- جابری انصاری، حاج میرزا حسن (۱۳۲۱) *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*، به کوشش حسین عمادزاده، اصفهان: روزنامه مجله فرد.
- جابری انصاری، حاج میرزا حسن (۱۳۳۳ق) *تاریخ نصف جهان و همه جهان*، اصفهان: چاپ سنگی.
- _____ (۱۳۷۸) *تاریخ اصفهان*، به کوشش جمشید مظاهری، اصفهان: انتشارات مشعل.
- _____ (۱۳۰۲) *آفتاب درخشانده*، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره ۷۶۵.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷) «پاره‌ای از آثار خطی میرزا حسن خان جابری انصاری»، پیام بهارستان، سال ۱، شماره ۲، ۶۶۶-۶۷۰.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۲) «دو ساعتی با مردی ادیب و دانشمند»، مجله یغما، شماره ۱۰ و ۹ و ۸ و ۴ و ۳ و ۱، سال ۱۶.
- چلونگر، محمدعلی و سجاد حسینی (۱۳۹۲) «تاریخ‌نگاری نادر میرزا قاجار»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۵، شماره ۳.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۳) «درآمدی بر ریخت‌شناسی محلی‌نگاری در تاریخ معاصر ایران»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخ محلی مازندران.
- رجایی، عبدالمهدی و محمدعلی چلونگر و مرتضی نورایی (۱۳۹۰) «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، مجله تاریخ و فرهنگ، بهار و تابستان، شماره ۸۶.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۶۸)، «مرآت الوقایع مظفری»، مصحح: عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۶۲) *سفرنامه سدیدالسلطنه «التدقیق فی سیر الطريق»*، مصحح: احمد اقتداری، تهران: به‌نشر.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۸۶)، *سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در یک‌صدسال پیش «مغاص الثیالی و منار اللیالی»*، مصحح: احمد اقتداری، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۸) *بندرعباس و خلیج فارس «اعلام الناس فی احوال بندرعباس»*، مصحح: احمد اقتداری، به کوشش علی ستایش، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۸۱) *یادداشت‌های سدید*، گردآورنده احمد اقتداری، تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی.
- سردار مریم، بختیاری (۱۳۸۲)، *خاطرات سردار مریم (از کودکی تا آغاز انقلاب مشروطه)*، تهران: سرداراسعد، علیقلی خان و سپهر، عبدالحسین خان لسان السلطنه (۱۳۸۶) *تاریخ بختیاری (خلاصه‌الاعصار فی تاریخ البختیاری)*، به کوشش جمشید کیانفر، چاپ ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- سلامی کازرونی، صدرالسادات و زهرا خوش‌بویی و موسی مطهری‌زاده (۱۳۸۱) *آثار الرضا؛ در تاریخ و جغرافیای کازرون و شیراز*، تهران: کازرونیه.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۲۲۷

- سنندجی، میرزاشکرالله (۱۳۶۶) *تحفه ناصری*، مصحح: حشمت الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
- فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸) *فارسنامه ناصری*، مصحح: منصور رستگار فسایی، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸) «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، مجله پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱.
- کرامتی، محمدهادی (۱۳۷۰) *تاریخ دلگشای اوز*، کوشش محمد شریف کرامتی، چاپ ۲، شیراز: نوید شیراز
- مرسلوند، حسن (۱۳۷۴) *زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران*، تهران: الهام.
- ملک، احمد (۱۳۸۰) «نگاهی به تاریخ جنوب در اعلام الناس فی احوال بندر عباس»، کتاب ماه، شماره ۴۶-۴۷.
- منصوربخت، قباد و رضا عبادی جامعه‌خانه و رضا شعبانی (۱۳۹۸) «بررسی شاخصه‌های نوین تاریخ‌نگاری محلی در آثار اعتمادالسلطنه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۲۰، سال ۶.
- مورخ لاری، سیدعلاءالدین (۱۳۷۱) *تاریخ لارستان*، به کوشش محمدباقر وثوقی، شیراز: انتشارات راه‌گشا.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵) *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نادر میرزا (۱۳۷۳) *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات ستوده.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶) *اشرف‌التواریخ*، مصحح: سوسن اصیلی، جلد ۱، تهران: نشر میراث مکتوب.

List of sources with English handwriting

- Baḳtīārī, Sardār Maryam (1382 Š.), *ḳāṭīrāt-e Sardar Maryam (Az Kūdakī tā Āġāz-e Enqilāb-e Mašrūta)*, Tehran. [In Persian]
- Čalūngar, Moḥammad ‘Alī; Hoṣṣienī, Saġġād (1392 Š.), “Tārīḳnigārī-ye Nādir Mīrzā Qājār”, *Pejūhīshā-ye Tārīḳī Dānišgāh-e Esfahān*, 5, No. 3. [In Persian]
- Fasāī, Ḥāġ Mīrzā Ḥasan (1378 Š.), *Fārsnāma-ye Nāšīrī*, Edited by Maṣšūr Rastīgār Fasāī, 2 Vol. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ḥasanābādī, Abulfazl (1393 Š.), “Darāmadī bar Rīḳtšināsī-ye Maḥallīnigārī dar Tārīḳ-e Mo‘āsir-e Īrān”, *Majmū‘a Maqālāt-e Naḳostīn Himāyiš-e Binalmīllalī-ye Tārīḳ-e Maḥalli-ye Māzandarān*. [In Persian]
- Ĵābirī Anšārī, Ḥāġ Mīrzā Ḥasan (1321 Š.), *Tārīḳ-e Esfahān va Rīy va Hama-ye ĵahān*, Edited by Hoṣṣein ‘Emādzāda, Isfahan: Rūznāma-ye Maġala-ye Fard. [In Persian]
- Ĵābirī Anšārī, Ḥāġ Mīrzā Ḥasan (1333 Š.), *Tārīḳ-e Nisf-e ĵahān va Hama-ye ĵahān*, Isfahan: Lotographed. [In Persian]
- Ĵābirī Anšārī, Ḥāġ Mīrzā Ḥasan (1378 Š.), *Tārīḳ-e Esfahān*, Edited by ĵamšīd Mazāhirī, Isfahan: Maš‘al.
- Ĵābirī Anšārī, Ḥāġ Mīrzā Ḥasan (1302 Š.), *Āftāb-e Dirāḳšanda*, Vizārat-e Ma‘ārif va Oqāf va Šanāy‘e Mostazrafā, No. 765. [In Persian]
- Ĵafarīān, Rasūl (1387 Š.), “Pāraī az Āṭār-e ḳaṭī-ye Mīrzā Ḥasan ḳān Ĵābirī Anšārī”, *Payām-e Bahāristān*, 1, No. 1 & 2, 666-670. [In Persian]
- Ĵamālzāda, Moḥammad ‘Alī (1342 Š.), “Do Sā‘atī bā Mardī Adīb va Dānišmand”, *Yaġmā*, 16, No. 1, 2, 4, 8, 9, 10. [In Persian]
- Ĵīrāmatī, Moḥammad Ḥādī (1370 Š.), *Tārīḳ-e Diglgošā-ye Ouz*, Edited by Moḥammad Šarīf Ĵīrāmatī, Šīrāz: Navīd-e Šīrāz. [In Persian]
- Ożan Baḳtīārī, Abulfath (1346 Š.), *Tārīḳ-e Baḳtīārī*, Tehran: Vahīd. [In Persian]
- Raġāī, ‘Abdulmaḥdī; Čalūngar, Moḥammad ‘Alī; Nūrāī, Mortizā (1390 Š.), “Tārīḳnigārī-e Maḥalli-ye Aşr-e Qājār va Moalifahā-ye Ān”, *Maġala-ye Tārīḳ va Farhang*, Spring & Summer, No. 86. [In Persian]
- Sadīd al-Salṭana, Moḥammad ‘Alī ḳān (1368 Š.), *Bandar ‘Abbās va ḳalīj-e Fārs “A‘lām la-Nās fi Aḥvāl-e Bandar ‘Abbās”*, Edited by Aḥmad Eqtidārī & ‘Alī Kūšīš, Tehran: Donyā-ye Kitāb. [In Persian]
- Sadīd al-Salṭana, Moḥammad ‘Alī ḳān (1362 Š.), *Safarnāma-ye Sadīd al-Salṭana “Al-Toṭīq fi Sair al-Ṭarīq”*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: Bih Naştr, Mogūfāt-e Doktor Maḥmūd Afşār. [In Persian]
- Sadīd al-Salṭana, Moḥammad ‘Alī ḳān (1386 Š.), *Sarzamīnhā-ye Šomālī-ye Pīrāmūn-e ḳalīj-e Fārs va Daryā-ye Ommān dar Yik Sad Sāl-e Pīš “Miġāş al-Eyālī va Minār al-Līālī”*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Sadīd al-Salṭana, Moḥammad ‘Alī ḳān (1381 Š.), *Yāddāshā-ye Sadīd*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: ‘Elmī va FARhangī. [In Persian]
- Salāmī Kāzirūnī, Şadr al-Sādāt; ḳušbūī, Zahrā; Moṭaḥarī, Mūsā (1381 Š.), *Āṭār al-Rezā; dar Tārīḳ va joġrāfiā-ye Kāzirūn va Šīrāz*, Tehran: Kāzirūniā. [In Persian]
- Sanandaġī, Mīrzā Şokr allāh (1366 Š.), *Toḥfa-ye Nāšīrī*, Edited by Ḥīşmt allāh Ṭabṭībī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Sardar As‘ad, ‘Alī Qlī ḳān; Sipihr, ‘Abdulhoṣṣein ḳān lisān al-Molk (1386 Š.), *Tārīḳ-e Baḳtīārī (ḳolāsat al-A‘sār fi Tārīḳ-e al-Baḳtīār)*, Edited by ĵamšīd Kīānfar, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Sipihr, ‘Abdulhoṣṣein ḳān (1368 Š.), *Mirāt al-Vaqāy‘a Mozaferī*, Edited by ‘Abdulhoṣṣein Navāī, Tehran: Zarrīn. [In Persian]
- Malik, Aḥmad (1380 Š.), “Nigāhī ba Tārīḳ-e ĵonūb dar A‘lām al-Nās fi Aḥvāl-e Bandar ‘Abbās”, *Kitāb-e Māh*, No. 46-47. [In Persian]
- Maṣšūrbaḳt, Qpbād; ‘Ebādī ĵamaḳāna, Rezā; Şabānī, Rezā (1398 Š.), “Barrasī-ye Şāḳīshāhā-ye Novīn-e Tārīḳnigārī-e Maḥallī dar Āṭār-e E‘timād al-Salṭana”, *Pejūhīshā-ye Tārīḳhā-ye Maḥalli-ye Īrān*, 6, No. 20. [In Persian]

- Mīrzā Ebrāhīm (1355 Š.), *Safarnāma-ye Astarābād va Māzandarān va Gīlān*, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Īrān. [In Persian]
- Morsalvand, Ḥasan (1370 Š.), *Zindigīnāma-ye Rijāl va Mašāhīr-e Īrān*, Tehran: Elhām. [In Persian]
- Movvarīk Lārī, Sayyed ‘Alā al-Dīn (1371 Š.), *Tārīk-e Lāristān*, Edited by Moḥammad Bāqīr Voṭūqī, Šīrāz: Rāh Gošā. [In Persian]
- Nādir Mīrzā (1373 Š.), *Tārīk va Joḡrāfiā-ye Dār al-Salṭana-ye Tabrīz*, Edited by Ğolām Reżā Ṭabāṭabāī Mīd, Tabrīz: Sotūda. [In Persian]
- Nūrī, Moḥammad Ṭāqī (1386 Š.), *Ašraf al-Tavārīk*, Edited by sūsan Ašīlī, Vol. 1, Tehran: Našr-e Mīrāt-e Maktūb.
- Qadīmī Qīdārī, ‘Abbās (1388 Š.), “Tārīknigārī-ye Maḥallī-ye Kordistān va Zohū-e Naḡostīn Tārīknigār-e Zan dar Īrān”, *Majala-ye Pejūhīshā-ye Tārīkī*, No. 1. [In Persian]

Analysis of Local Historiography of Post-Constitutional Iran (1324-1336 AH)¹

Rasoul Mazaheri²
Soheila Torabi Farsani³
Shokouh Erabi Hashemi⁴

Received: 2020/04/26
Accepted: 2020/08/27

Abstract

The local historiography of the Qajar period changed under the influence of this period's political and social developments. This study examined three indicators in 6 works of local post-constitutional historiography by introducing them: nationalism (archaism), the reflection of constitutional political events in these works, and lack of overseas attitudes and perspectives. This study aimed to determine the extent to which local post-constitutional histories were influenced by the constitutional movement and writers' positions about this. The data was examined using the library method and descriptive-analytical method. The research results indicated that Bakhtiari history and Evaz Delgosha's history were pro-constitutional and somewhat familiar with the concepts of nationalism and reflected them in the same way. Still, the two anti-constitutional works, *Asar-al-Reza* and *Nesf-e-Jahan History*, were disregarding nationalism and constitutional events. Two books of Bandar Abbas and the Persian Gulf and the history of Larestan, which have expressed a neutral position, reflected nationalism. Still, they did not address the constitutional events, and in general, did not have a broad and foreign perspective.

Keywords: local history, Qajar, Constitutionalism, Historiography, Nationalism.

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.30380.1422

2. PhD Candidate in History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran: mazaheri9654@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch; Responsible author: stfarsani@phu.iaun.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad Branch: sh.arabi@phu.iaun.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507